

اشاره

سرزمین ماوراءالنهر، از دوران بسیار کهن با جغرافیای خاص خود، مهد حوادث بزرگ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مهمی بوده است. این ناحیه تا مدت‌های دراز به‌عنوان بخشی از سرزمین ایران دروازه مهم ارتباطی ایران با اقوام و ملت‌های همسایه شرقی خود بوده است. این نوشتار به اختصار به اهمیت این نقش، هم‌زمان با ورود مسلمانان و تثبیت قدرت آنان در این سرزمین، می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: ماوراءالنهر، بخارا، سمرقند، خوارزم

علی‌امیری
دبیر تاریخ، کوهدشت

ماوراءالنهر کجاست؟

جغرافیای تاریخی ماوراءالنهر در زمان ورود مسلمانان به این سرزمین



۱. اوضاع جغرافیایی ماوراءالنهر

بعضی از جغرافی دانان، سرزمین‌های آن سوی جیحون را که از آن به ماوراءالنهر و کشور هزار شهر (بلینیتسکی، ص ۱۰۳) نام برده شده جزیی از سرزمین خراسان بزرگ گرفته‌اند و خراسان و ماوراءالنهر را از هم جدا ندانسته‌اند. از جمله مقدسی که از آن با نام خاوران یاد کرده و می‌گوید: «ابوزید خاوران را سه بخش برشمرده، خراسان، سگستان و ماوراءالنهر. ولی من آن را یک بخش در دو سوی جیحون خوانده هر یک را به نام پایه‌گذارش، نامیدم. سرزمین خاوران را دو برادر به نام **هیطل و خراسان**، دو پسر عالم بن‌سام بن نوح، آماده کرده‌اند. سپس این سوی نهر به نام هیاطله خوانده می‌شود.» (مقدسی، ص ۳۸۰). در تعریفی دیگر، اما، سرزمین ماوراءالنهر به‌عنوان ناحیه‌ای جدا از خراسان به سرزمین‌های بین دو رودخانه جیحون در سمت جنوب و تا سواحل رودخانه سیحون اطلاق می‌شود و ابن حوقل محدوده جغرافیایی آن را چنین مشخص کرده است: «از شمال به سرزمین ترکان خرلخی که از دورترین نقطه سرزمین فرغانه تا طراز به خط مستقیم کشیده می‌شود، از مشرق به نام فایر و راش و بخشی از سرزمین هند به خط مستقیم که مجاور ختل است و از مغرب به سرزمین غرها و خرلخ از ناحیه طراز که کمان‌وار به باراب و بستکند و سغد و سمرقند و نواحی بخارا تا خوارزم کشیده می‌شود.» (ابن حوقل، ص ۱۹۱)

مؤلف حدود العالم حدود ماوراءالنهر را در شمال به حدود خلخ، جنوب آن خراسان، مغرب آن را تور و خلخ و شرق آن را حدود تبت، تعیین کرده است. (حدود العالم، صص ۳۲۹-۳۲۸)

شهرهایی تاریخی و با پیشینه کهن در این سرزمین وجود دارند که هر یک در مقاطع تاریخی خاص، محل وقوع حوادث مهم بوده‌اند که از آن جمله می‌توان **بخارا، سمرقند و**

خوارزم را نام برد. در مورد خوارزم ابن حوقل می‌گوید: خوارزم نام اقلیمی منقطع از خراسان و ماوراءالنهر است. (ابن حوقل، ص ۳۹۵) اصطخری هم خوارزم را یک ایالت مستقل دانسته و می‌گوید: چنان واجب کردی که خوارزم یک نیمه از صورت خراسان بودی و دیگر نیمه در صورت ماوراءالنهر، لیکن ما خواستیم تا صورت اقلیم پراکنده نباشد. (اصطخری، ص ۲۳۵) بیهقی در ذکر محدوده جغرافیایی خوارزم، آن را ناحیه‌ای جدا از ماوراءالنهر دانسته و نوشته، همیشه خوارزم را پادشاهی بوده است مفرد، و آن ولایت از جمله خراسان نبوده است. (بیهقی، ص ۱۰۹۸) این جدایی و انزوا سبب شده بود تا خوارزم مدت‌های دراز استقلال سیاسی و فرهنگ خاص خود را حفظ کند.

ماوراءالنهر شامل پنج ایالت بزرگ تقسیم بود. **سغد**، (یا همان سغدیانای قدیم که دو مرکز یا کرسی داشت، یکی بخارا و دیگری سمرقند)، ایالت **چغانیان** در جنوب خاوری، ایالت **بدخشان** در ساحل چپ و جنوبی جیحون، و نیز **فرغانه و چاچ**. (لسترنج، صص ۴۶۳-۴۶۲)

به نوشته ابن حوقل، ماوراءالنهر در سراسر دنیا به فراخی نعمت و خرمی و پربرکت بودن معروف است. دارای ولایات و اعمال بزرگ است در مجاورت جیحون ولایت بخارا در گذرگاه خراسان قرار دارد و سایر نواحی سغد منسوب به سمرقند است، و نیز اشروسنه و چاچ و فرغانه و گش و نسف و چغانیان و اعمال آن، و ختل و آنچه در امتداد جیحون است از قبیل ترمذ و قبادیان و اخسیک و خوارزم همه به بخارا متصل‌اند؛ و اما فاراب و اسپجباب تا طراز و ایلاق در منطقه چاچ و خجند در منطقه فرغانه و نواحی واقع در میانه و اشجرد و چغانیان در منطقه چغانیان است. (ابن حوقل، ص ۲۰۳)

حکومت بر ماوراءالنهر بعد از اسلام تابعی از حکومت خراسان بود.

هر کس که امیر خراسان بود، حاکم این سرزمین نیز بود و حاکمان نواحی مختلف را او تعیین می‌کرد. مسلمانان به‌دنبال ورود به خراسان به سرزمین ماوراءالنهر نیز متوجه و در آنجا با دولت-شهرهای متعددی روبه‌رو شدند. آن‌ها این موقعیت را دست‌مایه‌ای برای آغاز و گسترش فتوح خویش قرار دارند و گاه به یاری اهالی ماوراءالنهر و یا حاکم یک منطقه، ناحیه‌ای دیگر را فتح کردند. بدین ترتیب «سروکار مسلمانان در ورود به سرزمین ماوراءالنهر با تعداد کثیری متصرفات و فرمان فرمایان کوچک افتاده بود که دائماً با یکدیگر در جنگ بودند و همچنین می‌بایست با اصیل‌زادگان سلحشور و دلیر ولی فاقد نظم و سازمان مبارزه کنند. در چنین شرایطی نتیجه مبارزه معلوم بود.» (بارتولد، ص ۴۰۵)

در فتوحات درخشان **قتیبه بن مسلم باهلی** در این سرزمین ما شاهد این تفرق و تفرد حکام محلی و چگونگی استفاده قتیبه از این ضعف در جهت نیل به فتوحات نظامی خود، هستیم؛ فتوحاتی که با یاری حاکمان محلی و ورود نیروی محلی در سپاهیان اسلام، به‌دست آمد.

۲. اوضاع فرهنگی و دینی ماوراءالنهر

سرزمین ماوراءالنهر به مفهومی گسترده در گذشته‌ای دور مهد پیدایی دو تمدن درخشان، در خاور سغد و خوارزم بود و به سبب پیوندهای تجاری و سیاسی با چین و ترکستان از طریق خاور و با ایران و روم از طریق باختر، ادیان گوناگون بودایی، مانوی، زردشتی و مسیحی هم‌زمان در آنجا نفوذ داشته و معابد مختلف در کنار یکدیگر برپا بوده است. حتی سغدیان التزام به دینی یگانه نداشتند و پیروان ادیان گوناگون در میان آنان در کنار یکدیگر می‌زیستند. (پاکتچی، ص ۵۱۲) به همان میزان که در سرزمین

شامل سمرقند و بخارا بود بلکه مناطقی را هم که در مشرق زیر نفوذ سغدی‌ها یا کوچ‌نشین سغدی‌ها بود، نظیر فرغانه و چاچ، در برمی‌گرفت. زبان سغدی و فرهنگی مبتنی بر سوداگری که تا چین می‌رسید و زمین‌داری‌های اشراف محلی یا دهقانان بر این ناحیه بسیار پهناور حکمفرما بود. سومین ناحیهٔ ماوراءالنهر **باکتریا یا باختر** بود که مشتمل بود بر چغانیان؛ در این ناحیه زبان **کوشانی** و **باکتریایی** به کار می‌رفت و خط مردم آن در سده اول هجری خط یونانی بود که اندک اصلاحاتی نیز در آن وارد شده بود. (فرای، ۱۳۷۲، ص ۱۲۹)

در میان فرهنگ‌های مختلف ماوراءالنهر، فرهنگ ایرانی و خط و زبان فارسی از درجهٔ اعتبار و نفوذ فراوانی برخوردار بود. در دورهٔ ساسانیان اگرچه نفوذ سیاسی حاکمان ایرانی در این ناحیه جدی و پر دامنه نبود، اما نفوذ و حضور فرهنگ ایرانی در اینجا به‌عنوان نوعی مرز سیاسی و فرهنگی و به منزله یک دروازه فرهنگی و اجتماعی قابل توجه بود. در این زمینه، ریچارد فرای می‌نویسد: «گسترش زبان فارسی در آسیای میانه از روزگار ساسانیان آغاز شده بود. قدرت فراوان ساسانیان و همچنین رفت و آمد بازرگانان ایرانی به شهرهایی مانند بخارا باعث رواج این زبان گردیده بود. به‌ویژه که سوداگران سغدی برای دادوستد با مردم قلمرو ساسانیان زبان فارسی به کار می‌بردند. سپاهیان ساسانی مرزهای شاهنشاهی نیز در رواج زبان فارسی سهمی داشتند.» (فرای، ۱۳۶۵، ص ۴۰۱)

علاوه بر گسترش زبان پارسی در بازارهای بلخ، بخارا و سمرقند، هنرهای ساسانی موجود در آثار تاریخی افراسیاب و پنجکیت، دلیل دیگری بر تأثیرپذیری این سرزمین‌ها از فرهنگ ایرانی بوده که در کنار دیگر عناصر فرهنگی به زندگی خود ادامه می‌داده است. (ورهرام، ص ۶۱) اشیولر نیز با اشاره به حضور پررنگ فرهنگ ایرانی در ماوراءالنهر و پیشگام

ماوراءالنهر حکومت‌های محلی و دولت-شهرها ادامه حیات می‌دادند و یکپارچگی سیاسی در این سرزمین وجود نداشت شرایطی ویژه به وجود آمده بود که در آن، ادیان مختلف با کمترین تعصب در کنار هم می‌زیستند. ماوراءالنهر چون در محل اتصال و برخورد سه تمدن بزرگ چین، هند و ایران قرار داشت محل و مأوای فرهنگ‌ها و آیین‌های مختلف بود و با داشتن تسامح و تساهل، مکان بسیار مناسبی برای حضور پناهندگان آیین‌های گوناگون اعم از الهی و الحادی شده بود. از طرفی به علت فقدان حضور یک آیین مذهبی تعصب‌آمیز همراه با وجود مردمی با طبقات اجتماعی گوناگون و فرهنگ‌های مختلف، این منطقه به‌صورت مرکزی برای تبادل ایدئولوژی‌ها و اعتقادات و مذاهب گوناگون درآمده بود. (بلینیتسکی، ص ۲۵۶)

ماوراءالنهر حداقل دارای سه ناحیهٔ زبانی و فرهنگی بود. یکی **ناحیه خوارزم** که زبان نوشتاری و گویش رسمی آن زبان خوارزمی بود و تاریخ محلی و بومی داشت. دوم سغدیانی بزرگ که نه‌تنها

پس از سقوط ساسانیان، مانویان فرصتی یافتند تا به داخل ایران و بین‌النهرین بازگردند. اما این مهاجرت پس از روی کار آمدن عباسیان و به‌خصوص در زمان خلافت مهدی و المقتدر عباسی که نسبت به مانویان بدبین بودند، سرانجام خوشی نیافت



بودن میراث معنوی ایران در مراکزی مانند بلخ، در نزد سغدیان و ترکان نواحی مرکزی، می نویسد: حیات معنوی ماوراءالنهر بیشتر در دست ایرانیان بود. (اشپولر، ص ۳۸)

حتی پس از ورود مسلمانان، علاقه به زبان و فرهنگ ایرانی در نزد مردم مناطق مختلف ماوراءالنهر پایدار ماند. ریچارد فرای می نویسد شك نیست که تازیان از زبان فارسی برای ارتباط با سغدیان و هفتالیان و دیگر شهریارنشینان بهره می گرفتند. (فرای، ۱۳۶۵، ص ۴۰۲) ارانسکی در مورد علاقه مردم ماوراءالنهر به زبان فارسی می نویسد: مردم ایران و آسیای مرکزی در روزگار دشوار غلبه اعراب، نه تنها زبان مادری خویش را حفظ کردند بلکه روایات باستانی و فرهنگ شفاهی عامه را چون مردمک دیده محفوظ داشتند. (ارانسکی، ص ۲۶۰)

البته وضعیت اجتماعی ساکنان ماوراءالنهر با مردم مناطق داخلی ایران تفاوت عمده داشت. وجود حکومت‌های محلی نیمه‌مستقل و قرار گرفتن در کنار راه تجارستی جاده ابریشم و اشتغال به کارهای بازرگانی و تجاری و کشاورزی پرونق از رفاه اجتماعی ساکنان این ناحیه نسبت به ساکنین مناطق مرکزی دولت ساسانی حکایت می‌کرد. آسیای میانه در این دوره زیر سلطه کاستوار ساسانیان نبود و دبیران و روحانیون و اهل قلم از حیث نفوذ در جامعه برابری بیشتری داشتند زیرا جامعه ماوراءالنهر بیشتر جامعه‌ای سوداگر و دادوستدی بود؛ برخلاف جامعه ایران که دارای سلسله مراتب اجتماعی و طبقات منفصل بود. (فرای، ۱۳۷۲، ص ۱۲۸)

تنوع دینی موجود در ماوراءالنهر، خود نشانه‌ای از يك فضای آزاد بود که در نتیجه تسامح و تساهل مردم و حاکمان محلی به وجود آمده بود. حضور و ادامه حیات ادیان زردشتی، بودایی، مسیحی، مانوی و حتی یهودی در این زمان در ماوراءالنهر قابل توجه است.

دین زردشت، در آسیای مرکزی، آن تعصبی را که در جامعه ایران به‌وسیله موبدان به‌وجود آمده بود، نداشت و با دین زردشتی ایران ساسانی تفاوت بسیار داشت. زیرا در آسیای مرکزی دین زردشتی با عقاید محلی درآمیخته و آیین مخصوصی ایجاد کرده بود. (نفیسی، ص ۲۸)

به هنگام شروع فتوحات مسلمانان در ماوراءالنهر وجود **آتشکده‌های** زردشتی در شهرهای مختلف این سرزمین نشان‌دهنده حضور این دین در میان مردم ماوراءالنهر بود. آتش‌خانه‌ای در بخارا به نام بردسوره و یکی دیگر به نام کوادان، و آتش‌خانه‌هایی در سغد، (صدیقی، ص ۱۰۶) همگی نشان از حضور دین زردشت در ماوراءالنهر داشت.

از دیگر ادیانی که در ماوراءالنهر نفوذ فراوان داشت، آیین **بودایی** بود. این آیین که از سوی دولت کوشانی مورد حمایت قرار گرفت در شرق ایران و آسیای مرکزی رواج و گسترش چشمگیری یافت. آنچه این آیین را در شرق ایران برای سالیان متمادی عمیق و پایدار ساخت و در جهان بینی و اعتقادات و فرهنگ مردم شرق ایران تأثیر فراوان گذاشت نتیجه حمایت بی‌قید و شرط پادشاهان کوشانی به‌ویژه کانیشکای اول از آیین بودا بود. (گلجان، ص ۳۳)

نفوذ فرهنگ بودایی تا حدی بود که واعظان مانوی در آسیای میانه اصطلاحات دینی بودایی را به کار می‌بردند و داستان‌های بودایی را نقل می‌کردند. یکی از زائران چینی بودایی مذهب «هیون سنگ» در سمرقند فقط دو خانگه ویران بودایی یافت. وی بیهوده برای احیای مجدد آن می‌کوشید. (اشپولر، ص ۳۹۸)

در نواحی بلخ دین بودا کم‌وبیش توانسته بود خود را به‌صورت دین اکثریت و حاکم درآورد. در اینجا مراکز مختلف تعلیم و تعلم بودایی به نام **وهاره** وجود داشته است که در حوالی سمرقند و

بخارا از این نمونه‌ها را می‌توان یافت. (اشپولر، ص ۳۹۹) طخارستان نیز که منطقه بزرگی در کرانه جنوبی علیای رود جیحون بود از مراکز عمده بوداییان به‌شمار می‌رفت. (فرای، ۱۳۷۵، ص ۴۷) علاوه بر دین بودا، **مانویان** نیز پس از فشارهای حکومت ساسانی بر ایشان، در زمان هرمز دوم (۳۰۲-۳۰۹ م.) راهی شمال شرقی ایران و منطقه ماوراءالنهر شدند و آنجا را پناهگاه مناسبی برای آزادی اعمال مذهبی و عقاید خود دیدند. (پیکولو سکایا، صص ۲۲-۲۱) یکی از مراکز مهم مانویان سغد بود. (کریستن سن، ص ۲۸۷) از این‌رو گسترش دین مانوی در شرق آسیای مرکزی مدیون کوشش‌های سغدیان است. محل اصلی سکونت سغدیان نواحی بخارا و سمرقند بود. (وره‌رام، ص ۱۴۶)

مانویان در شرق به نقل (ترجمه) متون مذهبی خود به زبان سغدی پرداختند و حتی یکی از خوانین اوغوری که در نیمه آخر قرن هشتم میلادی فرمانروایی می‌نمود به کیش مانوی گروید و لقب «مظهرمانی» گرفت. فرقه مانوی در آسیای مرکزی با محیط بودایی سازگاری بیشتری یافت تا جایی که دعوات (مبلغان) مانوی از اصطلاحات دینی بوداییان استفاده می‌نمودند. (کریستن سن، ص ۲۸۸)

علاوه بر سمرقند، مانویان در تاشکند نیز سکونت داشتند. (ویدن گرن، ص ۱۷۴) باری دین مانوی قرن‌ها در حیات دینی آسیای میانه و آسیای شرقی عامل مؤثر بود. این آیین حتی پس از ورود مسلمانان به ماوراءالنهر ادامه حیات داد.

ورود مسلمانان به ماوراءالنهر آرامش همراه با آزادی مانویان را به هم نزد؛ حتی به قولی شرایط بهتری برای مانویان فراهم آمد زیرا در این اوضاع و احوال مقامات عرب مانویان را کاملاً به حال خود گذاشتند. آنان از این موقعیت به‌دست آمده برای ارتباط و نشر آیین خود استفاده کردند و حتی يك نفر از

جانب مانویان به حضور امپراتور چین بار یافت. (ویدن گرن، ص ۱۷۵)

پس از سقوط ساسانیان، مانویان فرصتی یافتند تا به داخل ایران و بین‌النهرین بازگردند. (ابن ندیم، ص ۶۰۰) اما این مهاجرت پس از روی کار آمدن عباسیان و به‌خصوص در زمان خلافت مهدی و المقتدر عباسی که نسبت به مانویان بدبین بودند، سرانجام خوشی نیافت. (ویدن گرن، ص ۱۷۰)

مسیحیت نیز در آسیای میانه دارای پیروانی بود. در قرن پنجم میلادی مسیحیان ایرانی به دلایل سیاسی و برای خارج شدن از زیر فشارهای دولت ساسانی خود را از کلیسای روم شرقی مستقل اعلام کردند و پیرو نستوریه شناختند. با جدایی کلیسای مسیحی

هم موفق به داشتن **مطران** مستقلی شد. (اشپولر، ص ۳۸۹)

ابن حوقل از اقامت مسیحیان در روستایی واقع در جنوب سمرقند به نام شاوردار خبر می‌دهد. همچنین در دهکده‌ای در نواحی نزدیک چاچ به نام وینکو یا ویشکرو مسیحیان ساکن بوده‌اند. اعراب مسلمان نیز به هنگام ورود به شهر بخارا، یک کلیسای مسیحی یافتند. (نرشخی، ص ۷۳)

در خصوص آیین **مزدک** اگرچه نفوذ این آیین به مانند ادیان زردشتی، مانوی، مسیحی و بودایی نبود اما موجد بعضی شورش‌ها در آسیای مرکزی با الهام از این آیین گردید. نشانه‌هایی از گسترش دین مزدک در شرق آسیای میانه و در میان ترکان غربی وجود دارد

به‌نظر می‌رسد شرایط خاص جغرافیایی باعث شده بود ماوراءالنهر دارای یک حکومت مرکزی واحد، نظیر آن چه ساسانیان در ایران حکومت داشتند، نباشد. البته باید توجه داشت که در دوره ساسانیان ماوراءالنهر در قلمرو حکومت ایران نبود و پادگان مرزی ساسانیان در این سوی جیحون در مرو قرار داشت (غفرانی، ص ۵۴) این ناحیه دارای دولت-شهر یا شاه‌نشین‌های بزرگ و کوچکی بود که در امور خود از استقلال داخلی برخوردار بودند. در میان ایالت‌های ماوراءالنهر شاهزاده‌نشین‌های **سغد** و **خوارزم** و **فرغانه** از اهمیت بیشتری برخوردار بودند و نقش محوری در تحولات سیاسی و اقتصادی ایفا می‌کردند. شاهزاده‌نشین بزرگ سغد که از حکومت‌های کوچک و ضعیفی تشکیل شده بود با یک طرز بسیار جالب با هم یک حکومت متحده بزرگ را به وجود آورده بودند (گیب ص ۱۵) عامل مهم و مؤثر در ارتباط بین این ایالت‌ها، تجارت و بازرگانی بود، ماوراءالنهر به لحاظ روابط بازرگانی به‌صورت یکی از مراکز بزرگ تجاری دنیا در مسیر جاده ابریشم در آمده بود و نقش پل ارتباطی سه تمدن بزرگ ایران، هند و چین را بر عهده داشت. همین امر باعث شده بود منافع تجاری و بازرگانی ایالت‌های مختلف و متعدد این ناحیه با هم پیوند بخورد و به‌طور طبیعی، با به خطر افتادن یک ناحیه منافع دیگران نیز به خطر بیفتد. به همین دلیل آن‌ها برای دفاع از منافع خود به ناچار اتحادهای مقطعی شکل می‌دادند. در میان شهرهای ایالت **سغد**، سه شهر **سمرقند** و **بخارا** و **بیکند** از مراکز مهم تجاری بودند. چینیان زمانی که تجارتشان در ماوراءالنهر توسط مسلمانان به خطر افتاد دست به تحریکاتی در آسیای مرکزی زدند و برای جلوگیری از گسترش نفوذ مسلمانان به تکاپو افتادند. بنابراین امر تجارت باعث شکل‌گیری طبقه قدرتمندی به نام تجار و بازرگانان شده



↑ از چپ به راست:
مدرسه میر عرب، مناره کلان و
مدرسه خان در بخارا، ازبکستان

عصر ساسانیان از کلیسای دولتی بیزانس در سال ۴۸۴ م راه برای گسترش مسیحیت در نواحی مرکزی آسیا و بخش‌های شرقی ایران هموار شده بود. (ورهرام، ص ۱۴۸)

مبلغان مسیحی کوشش خود را متوجه مسیحی کردن شرق ایران و آسیای مرکزی نمودند به‌گونه‌ای که شهرهای هرات و مرو در این زمان به‌عنوان مراکز اسقف‌نشین مسیحی درآمدند. از میان ساکنان سرزمین ماوراءالنهر، قبل از همه عده کثیری از سغدیان خود را آماده قبول دین مسیح نشان دادند و به این ترتیب مسیحیت نستوریه به دلیل گسترش آن و بر اثر فعالیت‌های مستمر مبلغان آن، سرانجام در سمرقند

که باعث بروز شورش‌هایی شد، همانند پسر خاقان بزرگ ترکستان غربی که در راس فقرا و محرومان، ناحیه بخارا را تصرف کرد و بزرگان و نجبا را مجبور به فرار کرد. (گیرشمن، ص ۳۶۳)

گیرشمن همچنین شورش **خورزاد** علیه برادرش در خوارزم را الهام گرفته از تعالیم مزدک می‌داند. وی پس از کسب قدرت دارایی نجبا را اعم از اغنام و احشام، دختران و زنان، از دست آنان خارج کرد و در میان فقرا تقسیم کرد. این شورش با دعوت شاه خوارزم از قتیبه بن مسلم برای کمک به وی، توسط قتیبه سرکوب و به فعالیت‌های خورزاد خاتمه داده شد. (همان)

۳. اوضاع سیاسی ماوراءالنهر

بود. در کنار آن‌ها صاحبان املاک نیز به واسطه شکوفایی و رونق کشاورزی منطقه دارای قدرت فراوانی بودند. این دو گروه در مواردی که سیاست‌شان ایجاب می‌کرد حکومت‌ها را ساقط می‌کردند و افراد مورد نظر خود را روی کار می‌آوردند. بنابراین حاکمان محلی در این منطقه دارای قدرت مطلقه نبودند و حکوت آنان همیشه تابع شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایالت‌شان بود.

حکومت در این ایالت‌ها موروثی بود که به‌نظر می‌رسد از سنت ایرانیان تقلید شده باشد. در میان شاه‌نشین‌های ماوراءالنهر، حکمرانانی با القاب و عناوین ایرانی و ترکی و حتی چینی دیده می‌شود. بسیاری از آنان با عناوین ایرانی **خدا، شاه و دهقان** توصیف شده‌اند. بعضی از شاهزادگان نیز از عناوین رسمی ترکان استفاده می‌کردند. حکمران سمرقند با عنوان خانان ساکن سغد، **اخشید** تسمیه می‌شد. استعمال لفظ **ترخون** در میان بعضی از حکمرانان نشان از تأثیر حضور چینیان در این منطقه بود. (گیب، ص ۱۶)

هر چند در ماوراءالنهر حکمرانان در اداره امور خود مستقل بودند اما در شرایط ویژه با همدیگر متحد می‌شدند و حکومت متحده بزرگی را به‌وجود می‌آوردند. اگرچه به‌هنگام حملات مسلمانان به ماوراءالنهر، اوضاع این ناحیه درهم و برهم گزارش می‌شود (گیب، ص ۹) اما در واکنش به این حملات، شاهان محلی ماوراءالنهر به ائتلاف نظامی روی آوردند به‌طوری که در دهه‌های اولیه، والیان کاردان خراسان از لشکرکشی به این سمت ابا داشتند (احمد پاکتچی، ص ۵۱۲) **نرشخی** هم به این نکته اشاره دارد که به‌هنگام لشکرکشی سعید بن عثمان حاکم خراسان به بخارا و حتی پذیرش شرایط صلح از سوی حاکم بخارا، ناگاه لشکر سغد و کش و نخشب که صدوبیست‌هزار تن بودند سر رسیدند. (نرشخی، ص ۵۴) در محاصره شهر سمرقند از سوی قتیبه

بن‌مسلم نیز این ائتلاف نظامی شکل گرفت. هنگام ورود اعراب مسلمان شاه سمرقند از حاکمان چاچ و فرغانه کمک خواست. به این دعوت پاسخ مثبت داده شد و سپاهی متشکل از شاهزادگان، زورمندان و مرزبان‌زادگان و اسواران و پهلوانان به کمک شاه سمرقند فرستادند (ابن اثیر، ص ۲۸۰۱) گرچه این ائتلاف سرانجام موفق نشد و در برابر لشکریان قتیبه ناکام ماند.

باری، تا قبل از حملات دامنه‌دار و گسترده قتیبه بن مسلم باهلی، حکام عرب خراسان نتوانستند موقعیت مستحکمی در ماوراءالنهر داشته باشند. بیشتر لشکرکشی‌ها به‌صورت حملات تابلستانه بود و آنان پس از به دست آوردن غنایمی چند، به این سوی جیحون باز می‌گشتند اما قتیبه بن مسلم با بهره‌گیری از تدبیر و توان نظامی بالای خود و استفاده از سربازان بومی و همچنین لشکرکشی‌های پر دامنه‌اش در این ناحیه بین سال‌های ۸۶ تا ۹۶ هجری، برای اولین بار حکومت مسلمانان را بر این ناحیه مستحکم ساخت.

با استحکام قدرت مسلمانان در ناحیه ماوراءالنهر، به‌خصوص بعد از فتوحات قتیبه بن مسلم، اشتراکات فرهنگی و تمدنی نویسی در این سرزمین شکل گرفت و ماوراءالنهر جزئی از شرق قلمرو اسلامی و ایران و از این پس فصلی از سرزمین خراسان محسوب گردید، سیحون مرز دیار ترک و حتی در شکل سیطره دینی مرز دیار کفر به حساب می‌آمد. به این ترتیب **اسلام در ماوراءالنهر وحدتی به‌وجود آورد که این منطقه از دوره‌های هخامنشیان و اسکندر کبیر به بعد از آن برخوردار نشده بود.** (فرای، ۱۳۷۵، ص ۵۲)

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین علی، تاریخ کامل، ترجمه محمدحسین روحانی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴.
۲. ابن حوقل، **صورة الارض**، ترجمه و توضیح جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
۳. ابن ندیم، **الفهرست**، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران

امیرکبیر، ۱۳۶۶.

۴. ارانسکی، ای، ام، **مقدمه فقه اللغة ایرانی**، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۸.
۵. اشپولر، برتولد، **تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی**، ترجمه جواد فلاطوری و مریم میراحمدی، تهران انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
۶. اصطخری، ابواسحاق، **المسالك والممالك**، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.
۷. بارتولد، و، و، **ترکستان‌نامه**، ترجمه کریم کشاورز، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
۸. بلینتسکی، آ، **خراسان و ماوراءالنهر**، ترجمه پرویز ورجاوند، تهران، گفتار، ۱۳۶۴.
۹. بیهقی، ابوالفضل، **تاریخ بیهقی**، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات زریاب، ۱۳۷۸.
۱۰. پاکتچی، احمد، «**اسلام و ماوراءالنهر**»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی: زیر نظر سیدمحمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷.
۱۱. پیکولوسکایا، ن، **شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان**، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۱۲. صدیقی، غلام‌حسین، **جنبش‌های دینی ایرانی**، تهران، انتشارات پازنگ، ۱۳۷۵.
۱۳. غفرانی، علی، **فرهنگ و تمدن اسلامی در ماوراءالنهر**، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۴. فرای، ریچارد، ن، **بخارا دستاورد قرون وسطی**، ترجمه محمود محمودی، تهران، سروش، ۱۳۷۵.
۱۵. -----، **عصر زرین فرهنگ ایران**، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، سروش، ۱۳۷۵.
۱۶. -----، **میراث باستانی ایران**، مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
۱۷. فرای، ریچارد، ن، (گردآورنده) **تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه**، ترجمه حسن انوشه، جلد چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲.
۱۸. کریستن سن، آرتور، **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه رشید یاسمی، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۷۲.
۱۹. گلجان، مهدی، **میراث مشترک**، (نظری اجمالی بر حوزه فرهنگ و تمدن شرق ایران و ماوراءالنهر)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳.
۲۰. گیب، هامیلتون، **فتوحات اعراب در آسیای مرکزی**، ترجمه حسین احمدپوری، تبریز، اختر شمال، ۱۳۳۷.
۲۱. لسترنج، گای، **جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی**، ترجمه محمود عرفان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
۲۲. مجهول‌المؤلف، **حدودالعالم من المشرق الی المغرب**، با تعلیقات مینورسکی و تصحیح مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲.
۲۳. مقدسی، ابوعلی‌الله محمد بن احمد، **احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم**، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
۲۴. نفیسی، سعید، **تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان**، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۲.
۲۵. ورهرام، غلام‌رضا، **تاریخ آسیای مرکزی در دوران اسلامی**، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
۲۶. ویدن کرن، گنو، **ماتی و تعلیمات او**، ترجمه نزهت صفای اصفهانی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۶.